



ما می‌گوییم:

(۱) آنچه در کلام امام مطرح است، قابل تبدیل به ۴ دلیل است:

- (الف) حکم عقل به حرمت بیع و بطلان بیع
 - (ب) ذوق فقاقت بر اینکه شارعی که به خمر راضی نیست قطعاً به بت هم راضی نیست.
 - (ج) تعمیم علت (علتی که قطع داریم به وجودش) که عبارت باشد از فساد.
 - (د) ادعای یکی بودن حکم مدمن خمر و عابد وثن و استفاده حکم از تشبیه مطرح شده.
- (۲) در مورد دلیل چهارم می‌توانیم بگوییم تشبیه در مدمن خمر است و نه کسی که یک بار خمر را شرب کرده است.

اللهم الا أن يقال: آنچه به عنوان ادله دوم و سوم و چهارم مطرح کردیم ادله ای است برای اثبات «اولویت» بت نسبت به خمر و لذه هر سه دلیل واحدی را ثابت می‌کنند. پس دلیل آن است که حکم بت از حکم خمر اولی است چراکه: اولاً قطع داریم و ثانیاً فساد علت است و این فساد در بت بیشتر است، و ثالثاً دائم الخمر از کسی که یک بار خمر می‌نوشد بدتر است و دائم الخمر عابد بت است.

(۳) برخی از شاگردان امام، ضمن اینکه کلام امام را پذیرفته‌اند، دلیل چهارم امام (تشبیه) را دلیل شرعی دانسته‌اند و آن را از آنچه ممکن است درباره حکم عقل مطرح شود، مبرّی دانسته‌اند، ایشان می‌نویسد:

«و بذلک يظهر ثبوت التكليف و الوضع معا في المسألة و عدم انحصار دليلها في دليل العقل حتى يناقش في جريان الاستصحاب في الموارد المشكوكة في المسألة، بناء على المناقشة في جريانه في الأحكام الشرعية المستنبطة من الأحكام العقلية المحضة كما ذكره الشيخ الأعظم «ره» في الرسائل.»^۱

(۴) درباره حکم عقل، باید به طور مفصل بحث کنیم ولی فی الجمله اشاره کنیم که می‌توان حکم عقل را چنین برشمرد که هرگاه عقل (یا عقلا) حکم کنند که باید قانون گذار چنین حکمی را مطرح کند، می‌توان آن را پذیرفت. و در ما نحن فيه عقل می‌گوید شارع باید به بطلان بیع و حرمت خمر حکم کند (و به این بیان می‌توان حکم عقل را در مورد بطلان و فساد هم جاری دانست در حالیکه اگر به قاعده ملازمه اشاره کنیم قاعده ملازمه صرفاً بین قبیح و حرمت است و نه قبیح و بطلان)

(۵) می‌توان به دلیل امام، بحث حرمت بیع مجسمه و تصویر را هم ضمیمه کرد یعنی اگر کسی بیع آن را حرام

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۶۶



می‌داند، شاید بتواند به طریق اولی حکم به حرمت بیع بت کند. اللهم الا ان يقال که حرمت بیع مجسمه به خاطر تشبه به خالق است و ربطی به بحث ما ندارد.

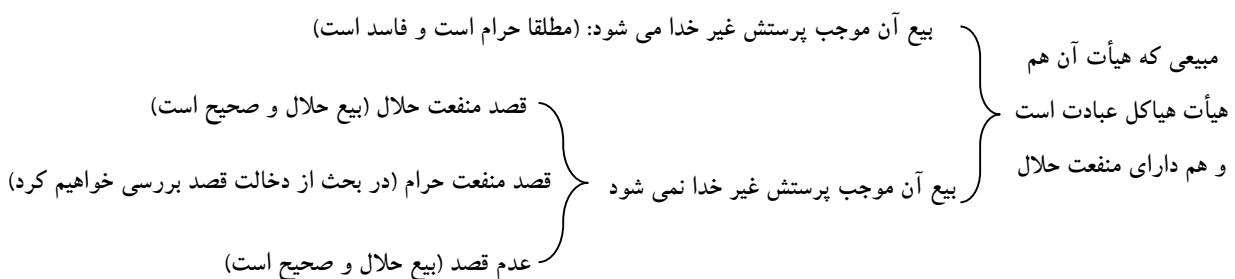
جمع بندی:

تا کنون گفتیم که: قسم اول از نوع دوم از مکاسب محرمه آن چیزهایی است که از هیأت موجودشان، تنها منافع حرام قصد می‌شود.

مرحوم شیخ و به تبع ایشان دیگر فقها بدون اینکه درباره حکم عنوان کلی مذکور بحث کنند، بحث فقهی را در مصادیق آن جاری کردند و اولین مصداق از این عنوان را، هیاکل مبتدعه للعباده قرار دادند. از مجموع ادله مطرح شده می‌توان دو دلیل مورد اشاره امام خمینی را پذیرفت و حکم به حرمت تکلیفی و حرمت وضعی در بیع هیاکل مذکوره نمود، اما: دلیل اول (اولیت) دلیل لَبّی است و اطلاق ندارد و لذا قدر متیقن را می‌توان اخذ کرد و دلیل دوم هم که حکم عقل است، مقدار معینی از و فساد و حرمت را در بیع مذکور ثابت می‌کند. در نتیجه می‌توان بیع هیاکل مبتدعه للعباده را در صورتی که به پرستش غیر خدا و تقویت مشرکین و کفار منجر می‌شود پذیرفت ولی بر مازاد بر آن دلیل نداریم. **إن قلت:** فساد حکمت تحریم بیع خمر بوده است، و لذا در بت هم وجود فساد، حکمت تحریم بیع بت است پس چون نوع بت‌ها دارای فساد هستند، پس بیع همه بت‌ها حرام است.

قلت: اگر حکمت را معمم ندانستیم، سریان حکم (حرمت بیع) به بت جایز نیست ولی اگر حکمت را معمم دانستیم، در این صورت تنها در «غیر خمر»هایی که این فساد موجود است، حکم (حرمت بیع) جاری است. پس: اگر بیع بت یا صلیب برای نگهداری در موزه‌ها و بیان تاریخ است و یا برای آن است که از ماده آن‌ها استفاده شود، بیع مذکور تحت ادله حلیت بیع قرار می‌گیرد.

توجه شود که برخی از بزرگان علت صحت این بیع را چنین بر شمرده‌اند که گویی بیع ماده بت، بیع بت گفته نمی‌شود، در حالیکه ما حتی با فرض صدق بیع صنم آن را تصحیح نمودیم. با توجه به آنچه در جمع بندی آوردیم باید بگوییم:



ایشان می نویسند:

«لا یبعد القول بانصراف أدلة المنع عن هذه الصورة أيضا، حيث لا یصدق علی بیعها حينئذ بیع الصلیان بل بیع الخشب فی شملها عمومات البیع و التجارة و العقود.»^۱



درس خارج فقه اسلامیة سن ۱۴۰۱

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۱۶۷